

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء
استاد محمد نسیم «اسیر»

خواب و خیال

(از خاطرات گذشته)

بوسه ای از لب همچون می نابش کردم
چین بر ابرو زده و داد بسی دشنام
سیلی بر رخ کاهی من آن دلبر زد
اشک از دیده فرو کرده گرفتم پایش
آه پرسوز کشیدم ز دل صدپاره
قصه بی کسی خویش به او سر دادم
نرم گردید، دل سنگ تر از فولادش
دست در گردنش انداختم و هیچ نگفت
پنبه از شوق گرفتم ز سر باده ناب
گفتمش بوسه بده، گفت بگیر از دهنم
آنقدر بوسه گرفتم ز لب چون شکرش
به یکی بوسه مرا زد به دهن، اما من
که برافروخته بیدار ز خوابش کردم
سر به پیش قدم افکنده، خوابش کردم
نظری بر رخ چون تازه گلابش کردم
پای از خون دل و دیده، خضابش کردم
رفت از خویش و بیک ناله کبابش کردم
که به پیش نظر خویشتن آبش کردم
پنجه در طره پر پیچ و تابش کردم
راحت جان و دل خویش خطابش کردم
دادمش جام می و مست شرابش کردم
لب نهاده به لب چون می نابش کردم
که به مانند شکر در دهن آبش کردم
بیکی جرعه می مست و خرابش کردم

این همه خواب و خیال است که گفتیم «اسیر»

نه منش بوسه، نه بیدار ز خوابش کردم

(حضرت کابل - ثور ۱۳۳۲ ش)